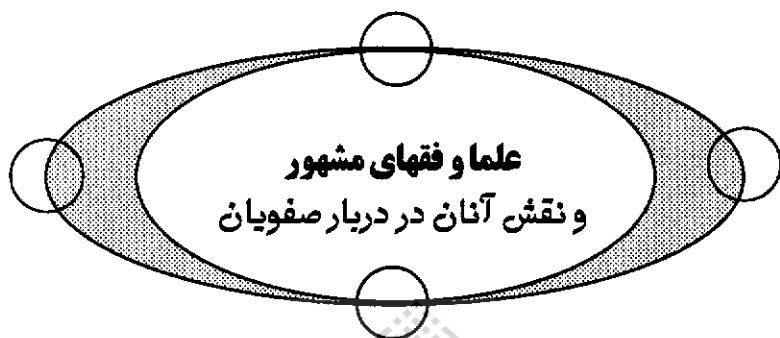


دکتر علی اکبر حسینی



در شماره‌های گذشته، به بررسی روابط و مناسبات علمای شیعه با سلاطین صفوی و نیز به ارزیابی اتهاماتی که در این زمینه مطرح شده، پرداختیم. اینک در این شماره به معرفی علما و فقهای مشهور در دربار صفوی و وظائف و نقش مذهبی و اجتماعی آنها در آن عصر می‌پردازیم.

دربار صفویه مجمع علما و فقهای بزرگ بود. آنان علاوه بر جذب علما و مجتهدان ایران، علمای مشهور و مهمی را نیز از عراق، سوریه و جبل عامل دعوت کردند.

تجمع این علما در تبیین بیشتر رسالت نبوی و ولایت علوی و نهادینه کردن اصول فکری تشیع، فقه، احکام، معارف و قوانین مکتب شیعه دوازده امامی و گسترش مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نقش بسزا داشته و سبب تألیف و ترجمه صدها کتاب ارزنده

علمی و فقهی، فلسفی و کلامی شده است. به تعبیر «عیسی صدیق»:

«آثار مهمی که در رابطه با معرفی فرهنگ تشیع در عصر صفویه تألیف شده، به اندازه همه اعصار و قرون بود» که فشرده آن در پی خواهد آمد.

در رأس اقدامات مهم علما در عصر صفویه، نخست می‌توان سه کار عمده و مهم

را بر شمرد:

۱. رسمیت دادن به مذهب شیعه دوازده امامی و آن را دین رسمی مملکت پهناور ایران قرار دادن.

۲. نهضت علمی و فرهنگی به منظور ترویج مکتب شیعه به وسیله تألیف کتاب و تدریس.

۳. تأسیس مدارس و حوزه‌های علمیه برای پرورش طلاب، مدرّس، مبلغ، فقیه، محدّث، حکیم و متکلم.

هر یک از این کارها خود به تنهایی دارای اهمیت فراوان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و ارزش آن را داشت که علما خود را به آب و آتش بزنند و به هر قیمتی هم شده، با حکام و سلاطین کنار بیایند تا این خواسته‌ها را به کرسی بنشانند، حتی اگر سلطان جور و ناحق باشند و معتقد به مذهب شیعه نباشند، زیرا این عمل تأسی به امام هشتم امام رضا علیه السلام بود که با پذیرش ولایت عهدی خلیفه غاصب و گذاشتن جان‌ش بر سر این کار، توانست شیعه و مذهب اهل بیت علیهم السلام را در سطح مملکت پهناور آن روز اسلام، مطرح سازد و برتری فقهی و فرهنگی و اعتقادی آن را اثبات کند و بدین وسیله شیعه را از انزوا و مخفیگاه خارج سازد و جلوی انشعاب‌های بیش‌تر در فرق شیعه را بگیرد، تا چه رسد به همکاری علما با صفویه که خود را شیعه دوازده امامی می‌خواندند و آماده هرگونه ترویج از آن بودند (حال به هر قصد و نیتی که داشتند).

علما و فقها در عصر صفویه علاوه بر ارشاد سلاطین در خط رسمیت تشیع دوازده امامی و کنترل آنان در راه ترویج احکام و فرایض و اصول دین و تعدیل آنان می‌بایست در جبهه‌های دیگری نیز بجنگند، که مبارزه با جبهه افراطی علو و صوفیگری از جمله آنها بود.

۱. مبارزه با خط سیر تصوف

پیدایش مکتب‌های تصوف تحت حمایت عثمانیها مبتنی بر عشق علی علیه السلام یا در بُعد سیاسی و انقلابی شیعه سربهداری و حرکتهای بعد و تأویلهای نابجا چون مکتب

حروفیگری و نیز نقطیان و... به نحوی قد علم می‌کرد و ایجاد آشوب و بلوا می‌نمود و مبارزه علمی و فکری و سیاسی بنیانی را می‌طلبد که علماء شیعه عهده‌دار این مهم بودند...!

در این زمینه کتب متعددی علیه صوفیه نوشته شده از جمله کتاب «المطاعن المجرمیه فی ردّ الصوفیه» از «محقق کرکی»، معاصر شاه طهماسب، کتاب «عهد المقاتل فی کفر أهل الضلال» تألیف شیخ حسن فرزند محقق کرکی و کتاب «حدائق الشیعه» از «مقدس اردبیلی»^(۱). و کتابی از مولانا «احمد بن محمد تونی» و رساله‌ای از «شیخ حرّ عاملی» و فتاوی تاریخی و مبارزات علامه «محمد باقر مجلسی» علیه آنان.

۲. مبارزه با مبلغان مسیحی

مبلغان مسیحی در عصر صفویه بلاد اسلامی و ایران را مورد توجه دقیق خود قرار داده بودند و با تبلیغ تمدن غرب که دو رویه بود، جاذبه‌ای ایجاد کرده بودند و می‌خواستند ایران را مسیحی سازند که یک روی آن دانش و تکنیک نوپای غرب و کارشناسی بود و روی دیگر آن، نقش استعماری و مسیحی ساختن مشرق، به ویژه ایران؛ مبلغان و کشیشان مسیحی که پیش‌فراول و طلایه‌دار غرب بودند، علمای شیعه توانستند از نفوذ آنان بکاهند و مردم را نسبت به اهداف کشیشان و فرنگیان بدبین سازند. با همه تمجیدهایی که از رفتار صفویان با مسیحیان، کشیشان و اروپاییان شده است و حتی «سانسون» از رفتار پسندیده شاه با مسیحیان صحبت می‌کند^(۲) ولی بنابر نوشته «شاردن» رفتار آنان با کشیشان خوب نبود. وی می‌نویسد:

«شاه اسماعیل بر عکس؛ با کشیش «دومان» که در زمان شاه عباس

دوم به عنوان مترجم دربار خدمت می‌کرد، اعتماد نداشت، زیرا هیچ اعتمادی

۱. مجله معارف، سال ۲، شماره ۳، در نسبت این کتاب به مقدس اردبیلی تشکیک کرده است. اما به گفته برخی از کتاب‌شناسان از جمله علامه آقاغریز طباطبائی نسخه خطی آن که ظاهراً قدمت دارد، تأیید می‌کند که حداقل قسمتی از کتاب از محقق اردبیلی است.

۲. سفرنامه سانسون، ص ۱۰.

به کشیشان نداشته است»^(۱).

به طور خلاصه: جلوگیری از مسیحی شدن ایران و نیز سقوط در دامان امپراتوری عثمانی و تسنن، و یا تصوّف، همچنین رواج مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی و مهار قدرت سلاطین صفوی، به علاوه خدمات عظیم فکری و فرهنگی از خدمات بسیار مهم علما در این دوران به شمار می رود.

مشاغل و مناصب مهم علما در عصر صفویه

مقام‌های ویژه‌ای که به علمای روحانی در عصر صفویه داده می شد، در خور اهمیت فراوان است و اختیارات آنان را در شؤون مملکت و اداره امور، نشان می دهد. که به برخی از این مقام‌ها اشاره می کنیم:

۱. مقام صدارت: از جمله این مقام‌ها، مقام صدارت بود که به علمای بزرگ داده می شد و لقب کسانی که «صدر» بود، می توان به افراد زیر اشاره کرد:
 ۱. تقی الدین محمد اصفهانی «صدر» دوره طهماسب یکم.
 ۲. ابوالولی انجو «صدر» عصر محمد خدابنده و اوایل عصر عباس یکم.
 ۳. میرزا رضی داماد «صدر» عباس یکم.
 ۴. صدر الدین محمد صدر، «صدر» عباس یکم.
 ۵. رفیع الدین محمد صدر، «صدر» عباس یکم.
 ۶. رفیع شهرستانی صدر، «صدر» عباس یکم.
 ۷. میرزا مهدی اعتمادالدوله وزیر و «صدر» عباس دوم^(۲).
- به صدرها عنوان «نواب» یا نمایندگان شاه نیز داده بودند. و منصب صدر در این دوره در وزیر اعظم ادغام می شد^(۳).

۱. سفرنامه شاردن، ج ۳، ص ۳۸.

۲. ر.ک: حسین مدرسی طباطبائی، مثالهای صدور صفوی (قم، ۱۳۵۳) و مریم میراحمدی، دین و مذهب در عصر صفوی، ص ۶۳. عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ.

۳. برای اطلاع بیشتر از صدور عهد عباسی ر.ک: محمد دبیر سیاقی، تذکرةالملوک، ترجمه رجب نیا

۲. لقب شیخ‌الاسلامی: شیخ‌الاسلامی عالی‌ترین و مطلع‌ترین مقام قضایی آن عصر بود که گاهی مستقل و گاهی تحت نظارت مقام روحانی دیگری عمل می‌کرد و شیخ‌الاسلام پایتخت، عهده‌دار آن بود.

«شیخ‌الاسلام» عهده‌دار دعاوی شرعی، امر به معروف و نهی از منکر، رسیدگی به اموال غایبین و یتیمان بوده است.

شیخ‌الاسلام‌های معروف عصر صفویه عبارت بودند از:

محقق کرکی، شیخ حسین عاملی، شیخ علی منشار (پدر زن شیخ بهائی)، شیخ بهائی و علامه محمد باقر مجلسی^(۱).

«قاضی عسکر» مقام دیگری بود که عهده‌دار امور روحانی لشکر بود و بعدها این کار محوّل به صدر شد و «قاضی عسکر» در اواخر عهد صفویه تنها به مطالبه سربازان اثبات دعاوی آنان می‌پرداخت^(۲).

مناصب روحانی دیگر نیز چون: خلیفه‌الخلفا، نقیب‌النقبا، وزیر، مستوفی، متصدی موقوفات، مجتهد، قاضی القضاة، مؤذن و حافظ در عصر صفویه وجود داشت^(۳).

۳. مقام ملا باشی: عالی‌ترین مقام روحانی تشکیلات دولت صفویه بود و مقامی بود که صلاحیت صدور اجازه ازدواج با شاهزادگان خاندان صفوی را داشت.

این مقام را برای اولین بار سلطان حسین صفوی به علامه مجلسی داد^(۴) و این منصب در واقع جایگزین منصب صدر که بالاترین مقام روحانی در عصر صفویه بود، گردید. پس از رحلت علامه مجلسی، لقب ملاباشی به ملا محمد حسین داده شد^(۵).

(تهران، ۱۳۳۲) و تعلیقات مینورسکی، ص ۷۷۲ - ۷۷۴.

۱. محمد دبیر سیاقی، تذکرة الملوك، ص ۷۰ - ۷۳.

۲. سفرنامه کمپفر در دربار شاهنشاه ایران، ص ۱۲۲ - ۱۳۰، محمد دبیر سیاقی، تذکرة الملوك، میرزا رفیعا، دستورالملوك (تهران ۱۳۳۲)، سفرنامه سانسون، ص ۳۴ - ۴۷ و مریم میراحمدی، همان، ص ۶۴، ۶۵.

۳. همان و محمد حسین ساکت، نهادهای دادرسی در اسلام، ص ۴۸۲ - ۴۸۳.

۴. محمد دبیر سیاقی، تذکرة الملوك، ترجمه رجب‌نیا و میرزا رفیعا، دستورالملوك.

۵. مریم میراحمدی، همان، ص ۶۳، ۶۴.

صدر به روایت تذکرةالملوک، عالی‌ترین مقام بود او رئیس دیوان روحانی بود. نصب حکام شرع و مباشران اوقاف و قضاوت دربارهٔ جمیع سادات، علماء، شیخ‌الاسلام‌ها، وزراء و مستوفیان از وظایف وی بوده است.

دادگاه‌های چهارگانه (دیوان اربعه) بدون حضور صدر حکمی صادر نمی‌کرد^(۱). مقام «صدر» در زمان شاه اسماعیل یکم و سپس در عصر شاه طهماسب نفوذ و گسترش بیشتر یافت^(۲). در عهد شاه عباس یکم، دو مقام صدر وجود داشت که وظایف آنان تفکیک نشده بود. در عهد شاه عباس یکم مقام صدر را مدتی خودش به عهده گرفته بود.

در عهد شاه عباس دوم منصب صدر در شغل وزیر اعظم ادغام گردید. در عهد شاه سلیمان صفوی مقام صدر به صدور (نواب) خاصه و عامه تقسیم شد، وظایف «صدر» خاصه پرداختن به امور خالصهٔ سلطنتی بود و رسیدگی به املاک عامهٔ مردم به عهدهٔ صدر عامه قرار داشت.

«صدر خاصه» زیر نظر «صدر عامه» انجام وظیفه می‌کرد. صدر عامه یا صدرالممالک نیز بوده است که گاهی به یک نفر تعلق داشت^(۳). بعدها این مقام در عهد سلطان حسین یکم که عالی‌ترین مقام دربار صفوی بوده است، به مقام ملاباشی تبدیل شد.

۱. عالم‌آرای عباسی و محمد دبیر سیاقی، همان.

۲. مریم میراحمدی، همان، ص ۶۴ - ۶۵ به نقل از سفرنامهٔ کمپفر در دربار شاهنشاهان ایران، ترجمهٔ کیکاوس جهاننداری، ص ۱۲۲ - ۱۳۰ و سفرنامهٔ سانسون، ص ۳۷ - ۴۳.

۳. مریم میراحمدی، همان، ص ۷۴ - محمد دبیر سیاقی، همان، سفرنامهٔ کمپفر در دربار شاهنشاهان ایران، ترجمهٔ کیکاوس جهاندار، ص ۹۸، ۱۰۰ و عالم‌آرای عباسی.